

نقد نظریه مشروط بودن جواز اجرای احکام فقهی اسلام به اجرای کل احکام

مجید خاموشی*

چکیده

احکام و قوانین اسلام در ارتباط با یکدیگر پیوستگی و پیوند خاصی دارند. چنین پیوندی در قوانین نشان از شارع عالم و حکیمی دارد که با دید جامع و به روشی حکیمانه قوانین را آن گونه وضع کرده که همه آنها به مثابه قانونی واحد و یکپارچه است که دارای اجزاء مختلف است. همه آنها در یک قاب، نمایانگر یک تصویر شفاف، کامل و زیبا است. اما برخی از این مزیت این گونه برداشت کرده‌اند: حال که احاطه علمی کامل به همه قوانین واقعی اسلام (به علت عدم حضور امام معصوم عالم به تمام جوانب اسلام) و همچنین امکان تطبیق همه قوانین را نداریم باید از اجرای احکام دست بکشیم. پاسخ به این برداشت‌ها در قالب جواب‌های نقضی و حلی در این مقاله با روش تحلیلی - نقلی آمده است که بارزترین آنها، پذیرش وجود مصلحت در اقامه و انجام تک‌تک قوانین است که چیزی غیر از مصلحت به هم پیوستگی قوانین است.

واژگان کلیدی: قوانین اسلام، اقامه جزء و کل اسلام، بازگشت به اسلام، لزوم اقامه کل اسلام، مصالح واقعی.

مقدمه

اقامه جزئی از اسلام به تنهایی، درحالی که سایر اجزاء آن معطل مانده است، مورد شبهه و اشکال است؛ چراکه هر جزء اسلام، به اعتبار اقامه کل آن و متناسب با اجزاء دیگرش تشریح شده و طبعاً هنگامی سودمند و قابل اقامه است که اجزاء مرتبط با آن اجرا شده باشد؛ با توجه به اینکه اجزاء اسلام، لازم و ملزوم یکدیگرند و بر هم اثر می گذارند و از هم اثر می پذیرند، هرگاه برخی اقامه نشود، اقامه برخی دیگر بی فایده، بلکه احیاناً زیانبار خواهد بود. چنان که به عنوان مثال، احکام جزایی اسلام، به اعتبار تحقق کامل اسلام و متناسب با زمان و مکانی جعل شده اند که سایر احکام اسلام، به عنوان عواملی بازدارنده، جریان یافته اند و با جریان آنها، موجبی برای ارتکاب جرائم نیست و طبعاً ارتکاب آنها در این وضعیت، غیرطبیعی و مستلزم جزای مقرر است. چنان که مثلاً حکم قطع دست سارق، به اعتبار تحقق کامل اسلام و متناسب با زمان و مکانی جعل شده که احکام اقتصادی اسلام و اقدامات پیشگیرانه آن از قبیل توزیع عادلانه ثروت و مالیاتی چون زکات و خمس، اقامه شده است؛ نه زمان و مکانی که احکام اقتصادی اسلام اقامه نشده و توزیع ثروت، ظالمانه است و مالیاتی مانند زکات و خمس، چنان که باید پرداخته نمی شود و طبعاً مقتضی برای سرقت وجود دارد و مانع آن مفقود است. این به آن معناست که اگر کسی در زمان حاکمیت غیراسلام واقعی و کامل و مکانی که احکام عینی و عمومی آن به تمامه اجرا نمی شود، مرتکب سرقت شود، مستحق جزای مقرر برای سرقت نیست و اعمال آن در حق او، غیرعادلانه و مخالف با مقصود شارع است.

پس اجرای احکام اسلامی باید توسط کسانی تحقق یابد که علم کامل به همه احکام اسلامی دارند و با توانایی کامل برای تطبیق آن بر مصادیقش، زمام امور را در دست گرفته و بر پایه آن، حکومت می کند و عدالت را متجلی می سازد و چنین حکومتی جز حکومت معصوم ﷺ نمی تواند باشد. (هاشمی خراسانی، [بی تا]، ص ۱۰۰-۱۱۰).

بنابراین شبهه ذکر شده را می توان در چند محور تبیین و خلاصه کرد:



۱- لزوم اجرای تمام احکام اسلام؛ به گونه‌ای که اجرای برخی از احکام نه تنها مصلحت ندارد بلکه موجب ضرر به اسلام نیز می‌شود؛ بنابراین این نظام و مجموعه قوانین اسلام است که به صورت کلی (مثل عام مجموعی) مصلحت دارد نه تک تک قوانین اسلام. [۲]

۲- اجرای کامل اسلام که تنها صورت مفروض اجرای احکام در جامعه -در این شبهه- است، تنها توسط شخص کامل و دانای به اسلام قابل تحقق است که همان معصوم علیه السلام است؛ بنابراین اجرای اسلام توسط دیگران، ناقص و بی‌فایده بلکه مضر است.

۳- اجرای کامل اسلام از عهده هر معصومی هم بر نمی‌آید و آن معصومی که تمکن از تطبیق احکام و قوانین اسلامی را داشته باشد توانایی و وظیفه اجرای کامل اسلام را دارد؛ بنابراین اجرای احکام و قوانین اسلام در زمان معصوم و حتی به دست معصومی که قدرت تطبیق را - به علت شرائط زمانی از جمله نداشتن حکومت ظاهری - ندارد شایسته نیست بلکه این فرض هم، در ذیل همان قاعده «همه یا هیچ» که در این شبهه از آن تبعیت شده است قرار می‌گیرد.

پیشینه بحث

شاید شبهه‌ای مطابق با این، پیشینه تاریخی نداشته باشد البته آن روی سکه این شبهه یعنی عدم اجرای برخی از احکام اسلامی از جمله حدود و قصاص و تمسک به احکام غیر اسلامی به علت عدم توانایی در تطبیق احکام اسلامی با جامعه مدرن در بین روشنفکران متداول بوده است. در برخی از کتاب‌های فقهی (عاملی کرکی، ۱۴۰۹ق، ج ۱، ص ۱۴۲) نیز به برخی از علما چنین نسبت داده‌اند که در زمان غیبت نباید حدود و قصاص اجرا شود. که چه بسا به علت ارتباط آن با جان و نفس انسان و اهمیت آن چنین فتوایی داشته‌اند که ربطی به این شبهه ندارد.

با توجه به مطالب پیش‌گفته و دسته‌بندی مطالب این شبهه، جواب‌های مرتبط با هر قسمت را بیان کرده و در آخر نتیجه‌گیری خواهیم کرد:

قسمت اول شبهه

لزوم اجرای تمام احکام اسلام به گونه‌ای که اجرای برخی از احکام نه تنها مصلحت ندارد بلکه موجب ضرر به اسلام نیز می‌شود چراکه احکام و قوانین اسلامی به هم پیوسته‌اند؛ بنابراین این نظام و مجموعه قوانین اسلام است که به صورت کلی (مثل عام مجموعه) مصلحت دارد نه تک تک قوانین اسلام.

پاسخ شبهه

به این قسمت از شبهه که گویا مهمترین قسمت آن هم هست باید در چند محور پاسخ داد:

محور اول: لزوم وجود قانون در جامعه

لزوم برخورداری جوامع انسانی از قانون امری واضح و مبرهن است. طبیعی است که انسان‌ها در اثر روابطی که با هم دارند به اختلاف کشیده می‌شوند و برای حل اختلاف‌شان وجود قانون ضروری است. این اصل مورد قبول همه عقلا است. علامه طباطبایی در تفسیرشان (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۲، ص ۱۷۹-۱۸۰) در این باره می‌گویند:

«و این آیه شریفه: «وَمَا كَانَ النَّاسُ إِلَّا أُمَّةً وَاحِدَةً فَاخْتَلَفُوا» (یونس: ۹۱) به همین معنا (که روابط مردم با یکدیگر در نهایت و به سبب عواملی منجر به اختلاف بین‌شان می‌شود) اشاره دارد. این اختلاف امری است ضروری و وقوعش در بین افراد جامعه بشری حتمی است. این اختلافات منجر به اختلال نظام می‌شود و لذا بشر ناگزیر از تشریع قوانین است؛ قوانین کلیه‌ای که عمل به آنها باعث رفع اختلاف شود و هر صاحب حقی به حقش برسد و قانون‌گذاران را ناگزیر کند که قوانین خود را بر مردم تحمیل کند.

چون انسان موجودی است که خدای تعالی او را آفریده و هستیش وابسته و متعلق به خداست، از ناحیه خدا آغاز شده و به زودی به سوی او برمی‌گردد و هستیش با مردن ختم نمی‌شود. او یک زندگی ابدی دارد، که سرنوشت زندگی ابدیش باید در این دنیا معین شود، در اینجا هر راهی که پیش گرفته باشد و در اثر تمرین آن روش



ملکاتی کسب کرده باشد، تا ابد با آن ملکات خواهد بود و به همین جهت خدای سبحان (که انسان‌ها را بهتر از خود انسان‌ها می‌شناسد، چون خالق آنان است) شرایع و قوانینی برای آنان تأسیس کرد و اساس آن شرایع را توحید قرار داد که در نتیجه هم عقاید بشر را اصلاح می‌کند و هم اخلاق آنان و هم رفتارشان را و به عبارتی دیگر اساس قوانین خود را این قرار داد که نخست به بشر بفهماند حقیقت امر او چیست؟ از کجا آمده؟ و به کجا می‌رود؟ و اگر می‌رود باید در این منزلگاه موقت چه روشی اتخاذ کند که برای فردایش سودمند باشد؟ پس تشریع دینی و تقنین الهی تشریعی است که اساسش تنها علم است و پس؛ هم چنان که فرمود: **إِنَّ الْحُكْمَ إِلَّا لِلَّهِ، أَمَرَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ، ذَلِكَ الدِّينُ الْقِيمُ وَ لَكِنَّ أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ.** (یوسف: ۴۰). علامه طباطبایی در این بیان هم لزوم قانون در جامعه را بیان کرده و هم لزوم الهی بودن آن را.

با توجه به مطالب ذکر شده چنین نتیجه گرفته می‌شود که:

- ۱- انسان‌ها با زیستن در کنار هم احتیاج به قانون دارند.
- ۲- وجود قانون در جوامع بشری از ضروریات زندگی اجتماعی است تا اختلال نظام و هرج و مرج پیش نیاید.

۳- براساس جهان‌بینی اسلامی، آنکه انسان را آفریده و به همه رموز خلقت و عواطف و احساسات و فطریات و نیازها و روابط انسان آگاه است می‌تواند برای انسان قانون گذاری کند و عملاً هم چنین اتفاقی افتاده است.

حال در صورتی که قائل به نظریه مشروط بودن اقامه احکام اسلام به اقامه کل آن شویم و پس چنین نظریه‌ای را قبول کنیم که جز امام معصوم کسی نباید احکام را اجرا کند و آن هم امام معصومی که توانایی تطبیق احکام بر مصادیقش را داشته باشد، می‌توان چنین نتیجه گرفت که در تمام دوران غیبت که امام معصوم غائب است و حکومت ظاهری هم ندارد نباید هیچ یک از احکام اسلام اجرا شود چراکه ضرر آن بسی بیشتر از منفعتش است!

اما سؤالی که اینجا مطرح است آن است که مردم در این مدت به چه قانونی تمسک کنند؟ بالاخره اختلافاتی پیش می‌آید که احتیاج به حل آن پیدا می‌شود، مردم جهت حل اختلافات‌شان به چه قانونی رجوع کنند؟ آیا باید از قوانین الهی بدین سبب

دست کشید؟ در این صورت چه قانونی را باید انتخاب کرد؟

فرض کنید پدری فوت کرده و ارثی بجا گذاشته، حال تقسیم ارث براساس قوانین اسلام باشد و یا چونکه همه قوانین اجرا نشده نباید به قانون ارث در اسلام عمل شود؟ آیا در این فرض مثلاً می‌توان گفت: باید به قوانین حقوقی فرانسه رجوع کرد؟! یا فرض کنید یک انسان ظالم و جانی، جان چند نفر را گرفته است ولی بنابراین مبنا نمی‌توان حکم قصاص داد و باید براساس برخی قوانین بین‌المللی بشری حکم به زندان یا چیزی شبیه به آن داد؟! یا اگر هم بخواهد قصاص جاری شود نباید به اسم اسلام باشد!

بله! نتیجه این مبنا تعطیل احکام الهی و تمسک به حکم و قانون غیر خداوند است، خداوند می‌فرماید: «و هنگامی که به آنان گفته شود: «از آنچه خدا نازل کرده پیروی کنید!»، می‌گویند: «نه، بلکه ما از چیزی پیروی می‌کنیم که پدران خود را بر آن یافتیم!» آیا حتی اگر شیطان آنان را دعوت به عذاب آتش فروزان کند (باز هم تبعیت می‌کنند)» (لقمان: ۲۱).

و چه زیبا در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: «و بر آنها [بنی اسرائیل] در آن [تورات]، مقرر داشتیم که جان در مقابل جان و چشم در مقابل چشم و بینی در برابر بینی و گوش در مقابل گوش و دندان در برابر دندان می‌باشد و هر زخمی، قصاص دارد و اگر کسی آن را ببخشد (و از قصاص، صرف نظر کند)، کفاره (گناهان) او محسوب می‌شود و هرکس به احکامی که خدا نازل کرده حکم نکند، ستمگر است.» (مائده: ۴۵).

محور دوم: وجود پیوستگی در بین احکام اسلامی و وجود مصلحت در احکام

قسمت دیگر اشکال مطرح شده این است: حال که بین احکام و قوانین الهی پیوند و پیوستگی وجود دارد با عدم اجرای برخی از آن احکام، اقامه برخی دیگر بی‌فایده بلکه احیاناً مضر است! (هاشمی خراسانی، [بی‌تا]، ص ۱۰۵).

برای پاسخ به این قسمت از شبهه باید موارد ذیل را در نظر داشت:

الف: احکام و دستورات الهی در دین اسلام که آخرین دین مرسل است از وحدت و یکپارچگی برخوردار است. این احکام و دستورات به یکدیگر مربوط و در کنار هم



هستند که به بهترین وجه معنا می‌شوند به‌طوری که اگر خللی در یکی از آنان ایجاد شود می‌تواند در دیگر احکام خلل ایجاد کند همانند عضو بیمار از اعضای بدن که می‌تواند فعالیت دیگر اعضای بدن را با مشکل مواجه کند. از باب تشبیه می‌توان احکام و دستورات الهی را همانند پازلی فرض کرد که نبود هر قطعه از آن، موجب عدم تکمیل صورت واقعی اسلام می‌شود. این مطلب مورد قبول متفکران و عالمان دینی است. (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۰۵).

پیوستگی بین قوانین نشان از قانون‌گذار عالم به همه جوانب و حکیمی دارد که با تشریع قوانین همسو و هدفمند در صدد رسیدن به هدف و غایتی بوده است به‌طوری که همه قوانین در یک چار چوب معنا می‌شوند. این پیوستگی در نقطه مقابل ازهم‌گسیختگی قوانین در روش و غایت است به‌طوری که برای هر موضوعی قانونی وضع شده است لکن بدون در نظر گرفتن سائر قوانین در زمینه‌های مختلف.

در ساختار بشری بسیار اتفاق می‌افتد که قوانین به‌صورت جزیره‌ای وضع می‌شوند و با یکدیگر ارتباطی ندارند. کسی که در امور مالیاتی قانون وضع می‌کند نگاهی به دیگر زمینه‌ها مانند بهداشت، محیط زیست، تعلیم و تربیت و... ندارد؛ البته اگر در تجربه‌های بشری تعارضاتی بین دو زمینه حقوقی پیش آید سعی می‌شود این رابطه‌ها ملاحظه شود و با تصحیح قانون یا نوشتن متمم حداقل به‌طور مقطعی و زودگذر اشکال رفع شود؛ مثلاً اگر بعد از مدت‌ها بشر متوجه شود که قوانین اجرایی در بحث صنعت منجر به آسیب محیط زیست می‌شود در اصلاح و وضع قوانین جدید این موضوع را در نظر می‌گیرد، لذا کمتر می‌توان قانون جامع و جهان شمولی پیدا کرد که همه اجزاء آن (یعنی همه قوانین در زمینه‌های مختلف) یکدیگر را تأیید و تقویت کنند چراکه احاطه علمی برای تشریع چنین قانونی که همه زمینه‌های زندگی را در برگیرد در بشر وجود ندارد؛ مضافاً بر آنکه وجود امیال و داشتن منفعت‌ها و ضررها دست‌وپاگیر بشر است و نمی‌تواند از عهده چنین مهمی برآید.

ب) پس قوانین الهی که از صفت پیوستگی در روش و غایت بهره‌مند است و قوانین بشری - اگر چه احیاناً در برخی از مجالات قانونی به‌طور محدود و مقطعی این پیوستگی را دارند و در بسیاری دیگر از زمینه‌ها ندارند - [۳] همه آنها به جهت عمل

به مؤدای آن وضع شده‌اند؛ یعنی شارع آن، قصدش از تشریع، عمل به این قوانین است، نهایت امر در قوانین الهی به جهت همین پیوستگی، این حُسن وجود دارد که هرچه قوانین بیشتر و بهتر رعایت شود دسترسی به غایت و هدف تشریع قوانین [۴] نزدیک و نزدیک‌تر می‌شود و هرچه کمتر عمل شود این خصوصیتِ تعاضد بین قوانین کمتر ظهور پیدا می‌کند.

با این توضیح واضح شد که به‌طور جداگانه در عمل به هر قانون مصلحتی وجود دارد [۵] که با عمل به آن باید آن منفعت و مصلحت تحصیل شود (چه در قوانین بشری و چه قوانین الهی) ولی به‌طور مشخص در قوانین الهی اسلام مصلحتی فراتر از این مصلحت‌های جداگانه برای هر قانون یافت می‌شود که هر چه بیشتر در منظومه قوانین اسلامی عمل به قانون شود آن مصلحت فراتر که می‌توان از آن به مصلحت تعاضد و تقویت [۶] نام برد بیشتر نمایان می‌شود و چون قوانین به هم مرتبط اند با انجام هر چند مورد از آنها نقشه و تصویر کامل‌تری از اسلام پیاده می‌شود و اگر به هر دلیلی مجالی برای عمل به یک یا چند قانون نباشد، قوانین دیگر همچنان دارای مصلحت شخصیه‌اند؛ یعنی انجام آنها فی حد ذاته دارای مصلحت است؛ در غیر این صورت شارع، آن را تشریع نمی‌کرد، مضافاً بر اینکه با عمل به این قانون یا قوانین قابل اجرا مصلحت تعاضدیه تولید می‌شود که مسیر را برای اتیان دیگر احکام تسهیل می‌کند.

پیوستگی بین قوانین اسلام از محاسن آن است به‌طوری‌که هر قانون و جزئی از اجزاء اسلام همان‌طور که عمل به آن موضوعیت دارد، در صورت عمل به آن سبب تعاضد و تقویت دیگر احکام اسلام می‌شود. به‌طور مثال موضوع حجاب و وجوب رعایت هر چه بیشتر آن برای مردان و زنان باعث بازتولید نگرش حفظ عفاف در سطح جامعه می‌شود. همچنین اجرای هر چه بیشتر ازدواج موجب ارتقای سطح عفاف می‌شود و در مقابل باعث کاهش آمار گناه زنا می‌گردد. پس اموری مثل حجاب و ازدواج تولید عفاف کرده و باعث پس زدن زنا می‌شود اما اگر در جامعه‌ای حجاب به‌طور کامل محقق نشد، نباید حکم زنا اجرا شود؟ به بیان دیگر با عدم تحقق حجاب؛ دیگر در تشریع حرمت زنا و در اجرای حکم آن مصلحتی برای شخص و جامعه وجود ندارد؟! آیا رابطه بین قوانین به اصطلاح صفر و صدی است یعنی اگر صد در صد اجرا

شوند می‌توانند مکمل هم باشند؟ یا آنکه به هر مقدار که اجرا شوند به همان مقدار مصلحت محقق شده؟ پاسخ به پرسش‌ها تاحدی واضح است. حتی نمی‌توان ادعا کرد که در زمان معصومین (ع) هم همه قوانین اسلام اجرا شده باشد؛ اما به اندازه میسور از آن اجرا شده و بر آن تأکید داشته‌اند. می‌دانیم زمانی امیرالمؤمنین (ع) از طرد سنت ازدواج موقت توسط خلفا ناراضی بودند و آن را سبب مبتلا شدن به زنا می‌دانستند (حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۲۱، ص ۵) اما در هیچ منبعی نیامده که بدان خاطر، حکم مجازات زانی را اجرا نکرده باشند.

بنابراین مزیت ثانویه (تقویت و تعاضد حاصل از عمل به قوانین در جهت تسهیل اجرای سائر احکام) که متوقع بود نباید با کمرنگ شدن تحقق یک یا چند حکم از احکام الهی تبدیل به عیب و نقصان شود و دو قانونی که قرار بود یکدیگر را تأیید کنند (مثل سنت ازدواج و تحریم زنا) موجب تعطیل یکدیگر شوند!

به عبارت دیگر و به قول علامه طباطبایی در بیان پیوستگی بین احکام اسلام که می‌گوید: «مانند بدن یک انسان که اگر یکی از اجزایش مریض شود در ما بقی هم اثر می‌گذارد و نیز همان‌طوری که در بدن انسان اگر عضوی فاسد و یا مریض شود نباید از سایر اعضا چشم پوشید و بدن را یکسره به دست مرض سپرد، بلکه باید آن را سالم نگهداشت و درصدد علاج مریضی آن بر آمد. همچنین اگر اخلاق مردم رو به مادیت نهاد، خداوند از سایر احکامش چشم نمی‌پوشد، آری اسلام گر چه آیینی حنیف و دینی آسان و پر گذشت است و دارای مراتب مختلف وسیعی است و تکالیف خود را به قدر طاقت انجام و اجرا، متوجه اشخاص می‌کند و اگر چه در عین اینکه دارای حالتی است که در آن حالت باید حفظ جمیع شرایع و قوانینش یک جا و بدون استثنا رعایت شود، لیکن در عین حال دارای حالت دیگری است و آن حالت انفرادی است.» (طباطبایی، ۱۳۷۴، ج ۶، ص ۳۰۵).

پس این پیوستگی مورد قبول در بین قوانین اسلام هرگز به معنای ترک برخی از احکام اسلام در صورت عمل نشدن به برخی دیگر نیست.

ج) در مقابل کسانی که می‌گویند اقامه احکام اسلام منوط به اقامه کل آن است چراکه احکام و قوانین با یکدیگر مرتبط‌اند و چنین مثال آورده‌اند که مثلاً حد سرقت

نباید اجرا شود چون توزیع عادلانه ثروت تحقق نیافته و مالیات‌هایی مانند خمس و زکات چنان‌که باید، پرداخت نشده است (هاشمی خراسانی، [بی‌تا]، ص ۱۰۵)؛ باید گفت: درست است که این پیوستگی بین قوانین در اسلام موجود است ولی سؤال این است در موضوعی مثل سرقت چه قوانینی باید اجرا شود تا بتوانیم در سایه آن حد سرقت را جاری کنیم؟! آیا تنها توزیع عادلانه ثروت و پرداخت خمس و زکات کافی است؟! آیا تربیت دینی جزء مقدمات اجرای حد سرقت نیست؟! مثلاً انسانی که در نبود پدر و مادر یا در نبود تربیت صحیح رشد کرده است و در جوانی مرتکب سرقت شده باید حد سرقت بر او جاری شود؟! اصولاً آیا سارقین تنها از قشر مستضعف جامعه هستند که موضوعاتی مانند توزیع ثروت و پرداخت خمس و زکات به مستضعفین مالی را بتوان جزء مقدمات اجرای حد سرقت دانست؟!

اصلاً چه بسا سرقت‌های کلانی که توسط عده‌ای صورت می‌گیرد، مانع تحقق توزیع عادلانه ثروت باشد (یعنی جای مقدمه و ذی‌المقدمه عوض شود) مگر امیرالمؤمنین در ابتدا جلوی این‌گونه سرقت‌های ظالمانه را نگرفت تا توانست بیت‌المال را به‌طور مساوی تقسیم کند؟ [۷]

پس سخن گفتن در این وادی و مشخص کردن مقدمات اجرای یک قانون بسی مشکل است و ما اگر چه از حکمت تشریع برخی از احکام آگاهیم اما مصلحت و مفسده واقعی (یا حداقل همه مصالح) تشریع احکام و قوانین را نمی‌دانیم و تنها به‌طور اجمال از وجود مصلحت در تک‌تک گزاره‌های قانونی دین اسلام آگاهیم؛ بنابراین نمی‌توان با احساس مقدمه بودن برخی از احکام برای برخی دیگر، از عمل به احکام مظنون به ذی‌المقدمه بودن امتناع کرد.

(د) آنچه که در مسئله پیوستگی بین احکام و قوانین اسلام مطالب پیش گفته [۸] را تأیید می‌کند آن است که: در خطابات قانونی و اصولاً در هر کلام و گفتار جدی با توجه به مقدمات حکمت می‌توان به اطلاق آن تمسک کرد.

وقتی شارع امر به اجرای حد زنا کرده است و آن را مقید به هیچ قیدی از جمله عدم تعسر ازدواج نکرده، در نتیجه چنین قیدی وجود ندارد و حد زنا باید برای همگان اجرا شود.

بله! گاهی در قوانین موضوعه مربوط به زنا قیودی توسط خود شارع آمده است که مثلاً حدّ شخصی که توانایی ازدواج را نداشته و مرتکب زنا شده است از کسی که با وجود دارا بودن همسر مرتکب این گناه شده است کمتر باشد، (شیخ صدوق، ۱۴۱۵ق، ص ۴۲۷) چنین قیدی چون در خود قانون تصریح شده است قابل اتباع است اما دیگر قیود موهوم و مشکوک با اطلاق ادله رفع می شود.

هـ) با قبول پیوستگی بین احکام و قوانین اسلام این نکته قابل تأمل است که بالاخره برای شروع به عمل به احکام و قوانین باید نقطه‌ای فرض شود که قبل از آن احکام اسلام مورد عمل نبوده مثلاً فرض کنید می‌خواهیم حد زنا را اجرا کنیم باید ابتدا مقدمات آن یعنی تسهیل ازدواج، کنترل اموری که باعث طغیان بی حد و مرز شهوت می شود و تربیت صحیح دینی را اجرایی کرد. حال برای تسهیل ازدواج ابتدا باید مقدمات آن مثل سنت مهریه کم، گسترش روح قناعت و مسئولیت پذیری و کسب حلال و مکفی را برای جوانان مهیا نمود؛ سپس برای ایجاد اشتغال باید مقدمات آن را تحصیل کرد؟! و همین طور این مقدمات در جوانب هر موضوع (طولاً و عرضاً) باید محقق شود که در نتیجه به هیچ حکمی از احکام اسلام نباید عمل شود!! زیرا هر حکمی مقدماتی دارد و این مقدمات، مقدماتی دارد و احیاناً یک حکم مقدمه حکم دیگری است و در زمینه دیگر حکم دومی مقدمه حکم اولی است و همین طور دور و تسلسل‌هایی است که پیش می آید. این اشکال منحصر به زمان غیبت امام علیه السلام نیست، بلکه در زمان حضور و ظهور امام علیه السلام نیز وجود دارد.

محور سوم: نظر علما درباره اجرای احکام اسلام و عدم اشتراط آن به اقامه کل احکام

از آنجایی که این شبهه و سؤال به نوعی یک نظریه و برداشت از دین و قوانین موضوعه آن است، شایسته است که نظر بزرگان و علمای دین را که احاطه نسبتاً کاملی به مباحث اسلامی داشته و فهم عمیق تری نسبت به مذاق شارع دارند مختصراً طرح کنیم تا سنجش و داوری نسبت به این سؤال و نظریه کامل تر شود.

شیخ مفید می گوید: «اجرای حدود و احکام انتظامی اسلام وظیفه سلطان اسلام است که از جانب خداوند منصوب شده است و منظور از سلطان، ائمه هدی علیهم السلام است

یا کسانی که از طرف آنان منصوب می‌گشتند و امامان نیز این مسئولیت را به فقهای شیعه تفویض کرده‌اند تا در صورت امکان مسئولیت اجرای آن را بر عهده گیرند.» (شیخ مفید، ۱۴۱۰، ص ۸۱۰-۸۱۱).

علامه حلی: «بر فقیه واجب است که بر کرسی قضاوت نشسته و قضاوت کند و در احکام اسلامی فتوا دهد.» (علامه حلی، ۱۴۲۰ق، ج ۲، ص ۲۴۳).

شیخ انصاری: ایشان با توجه به روایت ابو خدیجه که امام علیه السلام فرمود: «فإني قد جعلته عليكم حاكما و قاضيا» (شیخ طوسی، ۱۴۰۷ق، ج ۶، ص ۲۱۸) چنین استفاده می‌کند که: این روایت، همان‌طور که اصحاب و دیگر علما متوجه شده و بدان استدلال کرده‌اند، نشان از سپردن منصب حکومت و قضاوت به فقها است (انصاری، ۱۴۱۵ق، ص ۷۰).

صاحب‌جواهر: «امیرالمؤمنین فرمود: خداوند به پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر که حدی از حدود مرا تعطیل کند با من عناد ورزیده و دشمنی کرده است. با توجه به این روایت که برای همه از من صادر شده است... پس باید نیابت فقها از امام ثابت باشد به نحوی که فرقی بین مناصب امام و فقها نباشد و گویا این امر در بین علما و اصحاب ما مفروغ عنه است چرا که کتاب‌هایشان پر است از احکام رجوع به حاکم و مرادشان از حاکم، نواب (ائمه) در زمان غیبت است. محقق کرکی می‌گوید: اصحاب ما اتفاق دارند که فقیه عادل و امین و دارای شرائط فتوی و مجتهد در احکام شرعی نائب ائمه هدی علیهم السلام در همه موارد نیابت در عصر غیبت هستند.» (نجفی، ۱۴۰۴ق، ج ۲۱، ص ۳۹۶).

همچنین فقها در بیان یکی از قواعد فقهی به نام قاعدة «المیسور» (مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۴-۴۶۵) به صراحت به این نکته اشاره کرده‌اند که آن مقدار از امر به معروف و نهی از منکر که مقدور است باید بدان عمل شود و همچنین آن مقدار از حدود و احکام را که می‌توان اجرا کرد، نباید به علت عدم امکان اجرای دیگر احکام و حدودی که مقدور نیست ترک کرد. [۹] مستند این قاعده روایات متعددی است که همگی به صراحت به این مطلب اشاره دارد. [۱۰]

همین مقدار از بیان اقوال اندیشمندان گذشته برای رد این نظریه که: «اقامه احکام اسلام (از جمله حدود) در صورتی صحیح است که دیگر احکام نیز اجرا شود» کافی

است چراکه این بزرگان که شناخت جامع و نسبتاً کاملی از روایات معصومین و سیره و سنت آنان دارند چنین برداشت کرده‌اند که بر فقیه (حتی در فرض نداشتن حکومت) واجب است که حدود و قوانین الهی را تا حد ممکن [۱۱] اجرا کند و در منصب فتوا و قضا نشسته و احکام الهی را بیان کند اگر چه قطعاً ادعا نشده که علما احاطه تام به اسلام دارند یا همیشه قدرت تطبیق احکام را داشته‌اند.

قسمت دوم شبهه

اجرای کامل اسلام؛ که تنها صورت مفروض اجرای احکام در جامعه است، تنها توسط شخص دانای کامل به اسلام یعنی معصوم علیه السلام قابل تحقق است؛ بنابراین اجرای اسلام توسط دیگران، ناقص و بی‌فایده بلکه مضر است.

پاسخ شبهه

عدم انحصار مخاطبان تشریع و اجرای احکام و قوانین الهی به پیامبر صلی الله علیه و آله و ائمه معصومین علیهم السلام.

گویا ادعا شده است که قوانین الهی اسلام (خصوصاً احکام جزایی آن) برای کسانی (معصوم) تشریع شده که اولاً علم کامل به اسلام داشته و ثانیاً توانایی کامل در تطبیق قوانین الهی داشته باشند و دیگر معصومان علیهم السلام و به طریق اولی دیگر مردم نه تنها وظیفه‌ای در این باره ندارند بلکه ورود آنان به این وادی مخالف دستورات الهی است؟! [۱۲] اما خطابات قرآن کریم که متعرض مسئله اقامه عبادات و قیام به جهاد و اجرای حدود و قصاص و غیره است متوجه عموم مؤمنین است نه رسول خدا صلی الله علیه و آله به تنهایی، مانند آیات: "وَأَقِمُوا الصَّلَاةَ" [۱۳]، "وَأَنْفِقُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ" [۱۴]، "كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ" [۱۵]، "وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ" [۱۶]، "وَجَاهِدُوا فِي سَبِيلِهِ" [۱۷]، "وَجَاهِدُوا فِي اللَّهِ حَقَّ جِهَادِهِ" [۱۸]، "الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا" [۱۹]، "وَالسَّارِقُ وَالسَّارِقَةُ فَاقْطَعُوا أَيْدِيَهُمَا" [۲۰]، "وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ" [۲۱]، "وَأَقِمُوا الشَّهَادَةَ لِلَّهِ" [۲۲]، "وَأَعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا" [۲۳]، "أَنْ أَقِيمُوا الدِّينَ وَلَا تَتَفَرَّقُوا فِيهِ" [۲۴].

بنابراین اگر تنها مخاطب این کلام را، پیامبر ﷺ و ائمه هدی ﷺ، آن هم ائمه‌ای که توانایی تطبیق کامل این قوانین را در زمان خودشان داشته‌اند بدانیم، بدان معناست که ترک همه این دستورات و قوانین الهی (قوانین فردی و اجتماعی) مورد پسند و مقبول خداوند و شارع مقدس است بلکه انجام آن نوعی بدعت و تخلف از دستورات الهی است!! [۲۵]

چنین ادعاهایی جز آنکه دلیل موجهی برایش اقامه نشده است؛ موجب تعطیل شدن احکام الهی نیز می‌شود و همان‌طور که بیان شد؛ علمای اسلام خصوصاً علمای بزرگ مذهب شیعه آن را منتفی دانسته‌اند.

موضوع دیگری که می‌توان در نفی این شبهه بدان اشاره کرد وجود دهها و صدها روایتی است که از ائمه اهل بیت ﷺ در باب احکام و قوانین مربوط به احکام جزائی و اجتماعی اسلام به ما رسیده است. [۲۶] اگر قرار بود اجرای احکام تنها به دست امام معصومی بود که تمکن از اجرا داشته باشد چرا ائمه ﷺ این همه روایات را به اصحاب فرموده‌اند؟! مگر اصحاب ایشان یا کسانی که اخبار را از اصحاب می‌گرفتند این دو شرط (احاطه کامل به اسلام و توانایی اجرا و تطبیق) را داشته‌اند؟

اصولاً اگر قرار باشد تنها امام معصوم (مثلاً حضرت حجت ﷺ) که بر طبق روایات تمکن اجرای احکام الهی را پیدا می‌کنند) احکام اسلامی را اجرا کند انشای این همه احکام و قوانین توسط سائر امامان چه معنا دارد؟ امام معصوم در هر زمانی که حجت الهی است، بر طبق علم کامل خود عمل می‌کند و معنا ندارد دیگر امامان ﷺ و با توجه به جوّ اختناق و فشاری که بر آنان حاکم بود و بعضاً موجب صدور روایات متعارض و احياناً منجر به شهادت خود امام یا اصحاب و یاران‌شان می‌شد، برای امامی که علم کامل به اسلام دارد و در فضای باز و بدون فشارهای حاکمان جور در صدد اجرای احکام الهی خواهد شد، دستورات و قوانین الهی را انشا کنند!؟

بنابراین همان‌طور که مخاطب تشریع قوانین، پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ نیستند، دستور به اجرای احکام و قوانین نیز منحصر در پیامبر ﷺ و ائمه ﷺ نیست.

قسمت سوم شبهه

اجرای کامل اسلام از عهده هر معصومی هم بر نمی آید و آن معصومی که تمکن تطبیق احکام و قوانین اسلامی را داشته باشد، وظیفه اجرای کامل اسلام را دارد؛ بنابراین اجرای احکام و قوانین اسلام در زمان معصوم و حتی به دست معصومی که قدرت تطبیق را - به علت شرائط زمانی از جمله نداشتن حکومت ظاهری - ندارد شایسته نیست بلکه این فرض هم، در ذیل همان قاعده «همه یا هیچ» که در این شبهه از آن تبعیت شده است قرار می گیرد.

پاسخ شبهه

محور اول: تبیینی از اجرای احکام و قوانین اسلام در زمان پیامبر ﷺ

آنچه از پیوستگی بین احکام و لازم و ملزوم بودن آنان استفاده شده یعنی: «مشروط بودن اقامه برخی از اجزاء اسلام به اقامه کل آن» (هاشمی خراسانی، [بی تا]، ص ۱۰۴) به شیوه و کیفیت اجراء احکام و قوانین اسلام در زمان خود پیامبر ﷺ نقض می شود اگرچه ایشان تمکن تطبیق احکام را داشتند.

قوانین اسلام در طی مدت ۲۳ سال توسط پیامبر ﷺ برای مسلمانان بیان شد و چنین نبود که همه احکام و قوانین با هم اجرا شود. پس پیامبر اسلام ﷺ که نبی و بانی اسلام است برخی از احکام و قوانین را اجرا کرده درحالی که دیگر قوانین یا تا آن زمان تشریع نشده یا بنا به عللی پیامبر ﷺ آن را با تأخیر به جامعه ابلاغ کرده است. به عنوان مثال در آیه ۶۷ سوره مائده خداوند به پیامبرش دستور ابلاغ پیامی را می دهد که نازل شده اما پیامبر ﷺ آن را ابلاغ نکرده چراکه از نپذیرفتن آن توسط مردم بیمناک بود. [۲۷]

صاحب این نظریه ادعا کرده: اسلام بعد از رسول خدا تاکنون اقامه نشده (هاشمی خراسانی، [بی تا]، ص ۱۰۵) پس یعنی در زمان رسول خدا ﷺ اقامه شده است و باید مراد از اقامه اسلام اقامه عین و کل آن باشد؟! اما می دانیم که اولاً مدت تشریع احکام حدود ۲۳ سال طول کشید و ثانیاً فروع و قوانین قابل توجهی تنها در زمان ائمه علیهم السلام بیان شده است.

محور دوم: تبیینی از اجرای احکام و قوانین اسلام در زمان امام علی (ع)

اگر چه امام علی (ع) علم کامل به اسلام داشته و به ظاهر تمکن از اجرای احکام را نیز داشت و تمام تلاش و سعی خود را برای اجرای احکام و قوانین الهی و سنت پیامبر (ص) به کار بستند لیکن به طور قطع احکام و قوانینی را می توان یافت که در زمان ایشان به علل مختلف اجرا نشد و یا حتی بدعت هایی که جای سنن و قوانین الهی را گرفته بود اما ایشان نیز از اجرای دیگر قوانین و احکام الهی به بهانه عدم اجرای تمام احکام یا عدم اجرای احکام مرتبط با هم، خودداری نکردند.

امام علی (ع) در همین باره می فرماید: «...خلفای قبل از من، عامدانه با رسول خدا مخالفت کردند و اعمالی انجام دادند که سنت او را تغییر داد و اگر من بخواهم مردم را از [همه] آنچه آنان بدعت گذاشته اند، دور کرده و به همان روش و سنت و قانون زمان پیامبر (ص) وادار کنم، هیچ سپاهی برایم باقی نمی ماند، مگر خودم و تعداد اندکی از شیعیانم...»

سپس امام علی (ع) بسیاری از بدعت ها را نام برده و در پایان می فرماید: «مگر ندیدید که وقتی آنان را از نماز تراویح (نماز مستحبی که اهل سنت به جماعت می خوانند) باز داشتیم؛ از کسانی که در لشکر، هم رزم من بودند؛ فریاد زدند: ای مسلمانان! سنت عمر از بین رفت! پس می رفت که لشکر از هم پاشیده شده و به امامت ائمه ضلالت و گمراهی در آید» (کلینی، ۱۴۰۷ ق، ج ۸، ص ۵۸).

بنابراین در زمان این امام معصوم (ع) نیز همه اسلام اقامه نشد اما مقدار ممکن را اجرا کردند. ایشان زمانی که به حکومت ظاهری دست پیدا کردند بلافاصله دست سارقان از بین المال را قطع کردند (سیدرضی، خطبه ۱۶، ص ۵۹) که بنابر نظریه مشروط بودن اقامه برخی از اجزاء اسلام به اقامه کل آن، می بایست ابتدا خمس و زکات و مالیات و توزیع عادلانه ثروت را محقق کرده و سپس سارقان را مجازات کنند!

جمع‌بندی

همان‌طور که بیان شد، جامعه برای ادامه حیات خود و جلوگیری از هرج و مرج و رشد و تعالی، احتیاج به قانون دارد، اگر به هر دلیل یا شبهه و نظریه‌ای قانون و حکم خداوند از عرصه زندگی فردی و اجتماعی انسان‌ها دور شود به ناچار باید متمسک به قوانین بشری شویم با آنکه با توجه به آیات پیش گفته می‌دانیم که شارع راضی به تعطیل شدن دین و شریعت‌اش که مجموعه‌ای از قوانین است، نمی‌باشد.

قوانین اسلام چون به هم پیوسته‌اند و در یکدیگر تأثیر دارند در صورتی که به هر کدام از آنها عمل شود موجب تقویت و تسهیل در انجام دیگر قوانین می‌شود لذا در حد توان باید به اجرای احکام پایبند بود و همچون پیامبر گرامی صلی الله علیه و آله و امیرالمؤمنین علیه السلام و عالمانی که به حق پیروان این دو هستند؛ بدون مشروط کردن اجرای احکام به اقامه کل اسلام، در صدد اجرای قوانین الهی برآمد و تا حد امکان در اجرای آن کوشید.



پی‌نوشت

[۱]. این تحلیل برگرفته از کتاب «بازگشت به اسلام» نوشته منصور هاشمی خراسانی است.

[۲]. بنابراین نظریه یا تک تک قوانین اسلام مصلحت ندارند یا اگر هم دارند اجرای آن (نه به صورت جمعی و در کنار دیگر قوانین) باعث وجود مضرات بیشتری می‌شود که برآیند این قول نبودن مصلحت در اجرای منفرد قوانین است.

[۳]. بارها مشاهد شده که قوانین بین‌المللی که حاصل تفکر جمعی بشر بوده، به علت اثرات منفی آن قوانین در دیگر زمینه‌های فرهنگی، اجتماعی، زیستی و سیاسی بشریت تغییر یافته اما قوانین اسلام همان‌طور که پیامبر ﷺ فرموده تا برپایی دنیا، بدون تبدیل در حرام و حلالش پابرجاست چراکه از منبعی عالم و حکیم سرچشمه گرفته است.

[۴]. اهدافی مانند عدالت، نظم اجتماعی، قرار گرفتن جامعه و انسان‌ها در مسیر توحید، کور کردن زمینه‌های فساد و سوق دادن اجتماع به سوی سعادت و نیک بختی.

[۵]. این مصلحت می‌تواند همان مصلحت موجود در گزاره «تبعیت احکام از مصالح و مفاسد» باشد؛ البته بنابر نظر مشهور که احکام واقعی تابع مصالح و مفاسد موجود در متعلق و عمل به آنها است. پس هر قانونی «مصلحت عمل» دارد؛ یعنی مراد از وضع آن، عمل بدان بوده است؛ اما براساس نظریه دیگر که می‌گوید: احکام تابع مصالح موجود در جعل آنها است نه متعلقات آنها، یعنی هر قانون و حکمی که جعل شده، دارای مصلحتی در تشریع‌اش بوده است؛ بنابراین هر حکم و قانونی مصلحت عمل دارد که در نهایت مصلحت تعاضد (بین قوانین) و تسهیل را هم می‌توان بدان افزود.

[۶]. مصلحتی (جز مصلحت شخصی هر حکم) که از عمل به یک حکم تولید می‌شود و باعث تقویت پیوستگی بین احکام و دسترسی سهل‌تر به غایت از تشریع در یک منظومه قانونی می‌شود.

[۷]. حضرت فرمودند: «به خدا سوگند بیت‌المال تاراج شده را هر کجا که بیابم به

صاحبان اصلی آن بازمی گردانم، اگرچه با آن ازدواج کرده (و مهریه همسر خویش قرار داده باشند) و کنیزانی را خریده باشند، زیرا در عدالت برای عموم مردم گشوده شده است و آن کس که عدالت بر او گران آید تحمل ستم بر او سخت تر است.» (ر.ک: نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، مؤسسه انتشارات مشهور، خطبه ۱۶، ص ۵۹).

[۸]. از جمله آنکه: در تشریح و تحقق هر گزاره قانونی مصلحت است.

[۹]. چنین آمده است: «من جملة القواعد المتلفة من الشرع الكثيرة الدوران المتشعبة الفروع قاعدة الميسور و لزوم الإتيان بالمستطاع و يتمسك بها في...و المقدور من الأمر بمعروف أو النهي عن منكر و إجراء الحدود و الأحكام و...» (ر.ک: مراغی، ۱۴۱۷ق، ج ۱، ص ۴۶۵).

[۱۰]. از جمله: «الميسور لا تسقط بالمعسور» و «إذا أمرتكم بشيء فأتوا منه ما استطعتم» و «ما لا يدرك كله لا يترك كله» (همان، ج ۱، ص ۴۶۴ و ۴۶۵).

[۱۱]. مراد فقها از امکان، عدم مزاحمت سلاطین و حکومت ها یا صاحبان زر و زور یا مساعد بودن زمینه های اجتماعی بوده است.

[۱۲]. چنین آمده است: «چراکه خداوند این احکام را برای اجرا در حکومت خویش و متناسب با زمان و مکانی تشریع کرده است که کسی از جانب او، با علم کامل به همه آن و توانایی کامل برای تطبیق آن بر مصادیقش، زمام امور را در دست دارد و بر پایه آن، حکومت او را اعمال می کند و عدالت او را متجلی می سازد.» (ر.ک: هاشمی خراسانی، [بی تا]، ص ۱۰۵).

[۱۳]. نماز را به پا دارید (نساء: ۷۶).

[۱۴]. و در راه خدا انفاق کنید (بقره: ۱۹۵).

[۱۵]. روزه بر شما واجب شد (بقره: ۱۸۳).

[۱۶]. باید از شما طایفه ای به وظیفه دعوت به خیر و امر به معروف و نهی از منکر قیام کنند (آل عمران: ۱۰۴).

[۱۷]. در راه او جهاد کنید (مائده: ۳۵).

[۱۸]. در راه خدا جهادی که شایسته جهاد در راه او باشد بکنید (حج: ۷۸).

- [۱۹]. به هر یک از زن و مرد زناکار صد تازیانه بزنید (نور: ۲).
- [۲۰]. مرد و زن دزد را دست ببرید (مأئده: ۳۸).
- [۲۱]. برای شما در قصاص حیاتی وصف ناپذیر است (بقره: ۱۷۹).
- [۲۲]. شهادت را به خاطر خدا به پای بدارید (طلاق: ۲).
- [۲۳]. به ریسمان خدا چنگ بزنید و متفرق مشوید (آل عمران: ۱۰۳).
- [۲۴]. اینکه دین را به پا بدارید و در آن تفرقه نیندازید (شوری: ۱۳).
- [۲۵]. برای آگاهی بیشتر ر.ک: ترجمه تفسیر المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۴، ص ۱۹۲.
- [۲۶]. برای نمونه (ر.ک: حرّعاملی، ۱۴۰۹ق، ج ۳۹، کتاب القصاص، ج ۲۸، کتاب الحدود و التعزیرات، ج ۲۷، کتاب القضاء و...).
- [۲۷]. ای پیامبر! آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی، رسالت او را انجام نداده‌ای! خداوند تو را از (خطرات احتمالی) مردم، نگاه می‌دارد و خداوند، جمعیت کافران (لجوج) را هدایت نمی‌کند (مأئده: ۶۷).



فهرست منابع

قرآن کریم

۱. انصاری، مرتضی، کتاب القضاء و الشهادة، قم: کنگره جهانی شیخ اعظم انصاری، ۱۴۱۵ق.
۲. حرّ عاملی، محمد بن حسن، وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل البيت (ع)، ۱۴۰۹ق.
۳. دشتی، محمد، ترجمه نهج البلاغه، قم: مؤسسه انتشارات مشهور، ۱۳۹۷.
۴. شیخ صدوق، ابن بابویه، محمد بن علی، المقنن، قم: مؤسسه امام هادی (ع)، ۱۴۱۵ق.
۵. شیخ طوسی، محمد بن حسن، تهذیب الأحکام، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۶. شیخ مفید، محمد بن نعمان، المقنن، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۰ق.
۷. طباطبائی، محمد حسین، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه محمد باقر موسوی همدانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۴.
۸. عاملی کرکی، علی بن حسین (محقق کرکی)، رسائل محقق کرکی، قم: دفتر نشر اسلامی، ۱۴۰۹ق.
۹. علامه حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی، تحریر الأحکام الشرعیه، قم: مؤسسه امام صادق (ع)، ۱۴۲۰ق.
۱۰. کلینی، محمد بن یعقوب، الکافی، محقق: علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران: دارالکتب الإسلامية، ۱۴۰۷ق.
۱۱. مراغی، سید میر عبدالفتاح، العناوین الفقهیه، قم: دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۱۲. موسوی خمینی (ره)، سید روح الله، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (رحمه الله)، ۱۳۸۰.
۱۳. نجفی، محمد حسین (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۴ق.
۱۴. هاشمی خراسانی، منصور، بازگشت به اسلام، [بی جا]: [بی نا]، [بی تا].